

چه گونه تو را به صورت مجازی پرورش دهیم؟!

◀ سمیرا السادات خالویی، آموزگار پایه دوم دبستان دخترانه، ناحیه ۲



این سؤال از ابتدای سال تحصیلی ذهنم را درگیر کرده بود. مدام به این فکر می‌کردم که چه گونه بدون این که کنار دانش‌آموزانم باشم و رفتارشان را مشاهده کنم می‌توانم آن‌ها را پرورش دهیم. معتقدم که یکی از وظایفم به‌عنوان معلم علاوه بر تعلیم موضوعات درسی، کمک به رشد همه جانبه‌ی دانش‌آموزان است و صد البته که آن‌ها هم علاوه بر یادگیری دروس نیازهای دیگری دارند. پس قدم اول را برداشتم و با توجه به بستری که در فضای مجازی فراهم بود، متناسب با شرایط حاکم و با توجه به نیازها، فعالیت‌هایی را طراحی کردم و در ادامه به اجرای آن‌ها مشغول شدم تا بتوانم در حد امکان به رشد فردی، اجتماعی و مهارتی بچه‌ها توجه کافی داشته باشم.

از همین امکانات مجازی شروع کردم. نشانه‌ی چهره‌ی خودم را در تمام حالات ممکن ساختم. این قدم اول برای برقراری ارتباط بهتر و صمیمی‌تر با دانش‌آموزانم بود. دلم می‌خواست فضای کلاس واقعی تداعی شود. به مرور برای دانش‌آموزان هم نشانه‌های خودشان را برای حضور و غیاب طراحی کردم. نرم‌افزارهای مربوطه را که معرفی کردم، خود دانش‌آموزان دست به کار شدند، تا جایی که در کلاس مجازی ما، همه‌ی استیکرها از چهره‌های واقعی ما شد و این حس خوب و نوعی صمیمیت برای‌مان ایجاد کرده بود.

مبصر بودن هم خودش از آن دسته خاطرات دانش‌آموزی است که هرگز از یاد نمی‌رود چراکه به تعبیری اولین مسئولیت مهم کودکی ما است. پس برای تقویت مسئولیت‌پذیری و افزایش اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان درست مثل کلاس حضوری، روزانه مبصری تعیین می‌کردم و وظایف مشخصی به او محول می‌شد. از جمله باز کردن گروه کلاسی، اجرای صبح‌گاه مجازی، حضور و غیاب، کمک به معلم در بررسی تکالیف و برقراری نظم در کلاس که این فعالیت‌ها مورد استقبال همه‌ی دانش‌آموزان قرار گرفت و با توجه به این که مبصر شدن هر فرد در گروهی کسب امتیازات مثبت بود، بچه‌ها انگیزه‌ی دوچندانی برای مطالعه‌ی دروس و انجام فعالیت‌های درسی و غیر درسی پیدا کردند و مشتاقانه در انتظار به عهده‌گرفتن این نخستین مسئولیت اجتماعی دوران کودکی بودند.

و اما تقویت مهارت کار گروهی که به نظر می‌رسید در آموزش مجازی امری ناممکن باشد، بالعکس در نظر من به راحتی امکان‌پذیر بود چراکه در فضای مجازی امکاناتی فراهم بود که فعالیت‌های گروهی را می‌توانست به راحتی قابل اجرا کند. به‌عنوان مثال ما در کلاس‌مان تجربه‌ی اجرای نمایش به صورت گروهی را داشتیم. به این صورت که دانش‌آموزان با توجه به موضوع نمایش که داستانی از کتاب فارسی بود به گروه‌های ۷ نفره تقسیم شدند، در پیام‌رسان واتساپ گروه‌های مجازی تشکیل شد و یکی از اعضا به‌عنوان نماینده‌ی هر گروه انتخاب شد که وظیفه‌ی هم‌آهنگی، برقراری نظم، باز کردن و بستن گروه در ساعتی مشخص را به عهده داشت. اعضای گروه طی پنج روز در گروه خودشان به بحث و تبادل نظر، مشورت و هم‌فکری پرداختند و بعد از تقسیم کار، مشخص کردن نقش هر فرد و تعیین چه‌گونه‌گی اجرای نمایش تصمیم

نهایی را اعلام کردند. البته در تمام مراحل من به‌عنوان ناظر در کنار بچه‌ها بودم و اگر لازم بود پیشنهادهاتی به آن‌ها ارائه می‌دادم. یکی از پیشنهادهای ارائه شده استفاده از تکنیک «کروماکی» بود که در یکی از گروه‌ها مورد توجه قرار گرفت و پس از آشنایی بچه‌ها با این تکنیک از آن برای اجرای نمایش استفاده کردند. سرانجام بعد از ارسال فیلم‌ها، تنظیم و تدوین فیلم نهایی را انجام دادم که نتیجه‌ی کار بسیار رضایت بخش بود و مورد استقبال همه قرار گرفت. در همین حین مشاهده‌ی رفتار بچه‌ها، چه‌گونه‌گی مشورت و هم‌فکری، تقسیم وظایف، بحث و تبادل نظر آن‌ها بسیار برایم لذت‌بخش بود. این پایان کار نبود و بعدها بسیاری از مشارکت‌های گروهی نیز با همین روند پیش رفت.

در کلاس مجازی ما آموزش مهارت‌های زندگی هم تعطیل نشد و هر هفته یک مهارت کاربردی مثل نظم، خوب گوش دادن، خوب حرف زدن و تفکر خلاق در قالب فعالیت‌های مختلف با بچه‌ها تمرین می‌شد.

در همان ابتدای سال تحصیلی با چالشی روبه‌رو شدم که به شدت در برابر آن احساس مسئولیت می‌کردم. متوجه شدم دانش‌آموزی با اختلال گفتاری (لکنت) در بین دانش‌آموزانم دارم که تحت درمان است. با توجه به این‌که در کلاس مجازی یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی ما پیام‌های صوتی بود، این امر باعث شده بود که این دانش‌آموز اعتمادبه‌نفس کافی برای شرکت در مباحث کلاسی را نداشته باشد. بدیهی بود که هر کس دیگری هم جای او بود امکان داشت درگیر احساس خجالت یا ترس شود. باید دست به کار می‌شدم. بنابراین طی صحبتی که با مادر او داشتم برنامه‌ای را طرح‌ریزی کردم که طی آن دانش‌آموز در یک ویدیو به طور کامل خودش را برای دوستانش معرفی کرده و از مشکلی که داشت، صحبت می‌کرد. او درباره‌ی لکنت گفتاری و روشی که باید به کمک آن مسئله‌اش را بهبود می‌داد (روش رباتیک) با هم‌کلاسی‌هایش وارد گفت‌وگو شد. من هم در ادامه طی ویدیویی از او تشکر کردم و تلاش کردم به شیوه‌ی او (رباتیک) سخن بگویم و از دیگر دانش‌آموزانم دعوت کردم تا در این چالش یعنی صحبت کردن به روش رباتیک شرکت کنند که مورد استقبال تمام بچه‌ها قرار گرفت. خوش‌بختانه این فعالیت بازخوردهای مثبتی به همراه داشت و اعتماد به نفس دانش‌آموز مورد نظر به اندازه‌ی ارتقاء یافت که در تمام فعالیت‌ها و حتی در اجرای نمایش نیز دوستانش را همراهی کرد. خوشحالی این دانش‌آموز و رضایت مادرش احساس شعفی وصف‌ناشدنی در من به‌وجود آورد که تجربه‌ی شگفت‌انگیزی بود. حالا خوشحالم که ساده از کنار این مسئله عبور نکردم و با انجام یک فعالیت ساده توانستم با همراهی دانش‌آموزانم مشکلی که می‌توانست بسیار بزرگ جلوه کند و آسیب‌زننده شود را مرتفع کنم. من معتقدم معلمی فقط تدریس کتب درسی نیست چراکه نیاز یک دانش‌آموز چیزهایی فراتر از کتاب‌های درسی است. معلم باید کلاس خود را رهبری کرده و از کنار کوچک‌ترین مسائل به ساده‌گی عبور نکند. باید برای پرورش یک دانش‌آموز از هر بستر و فضایی که در آن قرار گرفته‌ایم استفاده کنیم تا به اهدافمان برسیم و این امر حتی در کلاس مجازی هم ناممکن نخواهد بود. ■

